

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّا بُرْهَانَ رَبِّهٖ

معانی «هم» و مشاهده برهان رب

سید جواد جلیلی

مقدمه

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّا بُرْهَانَ رَبِّهٖ (یوسف، ۱۲/۲۴)

یکی از حساس ترین مسائلی که در مورد حضرت یوسف (ع) مطرح است، مرادۀ بانوی دربار با وی است. این کشمکش به چه نحوی و به کجا ختم شده و این که برهان پروردگار متعال چه بود که مانع از عزم یوسف (ع) شد، از مسائلی مبهمی است که در موارد ذیل مطرح می گردد.

«هم» معانی متعددی دارد. اگر انسان به مقامات یوسف (ع) در قرآن کریم و نیز برجسته ترین مقام وی که همان «بنده مخلص» بودن است توجه نماید؛ هم را در معنای صحیح آن به کار خواهد برد و به تبع آن درک برهان پروردگار متعال نیز آسان خواهد شد.

معانی هم

در هم یوسف (ع) و زلیخا چند معنا گفته اند:

الف: عزم و تصمیم هر دو، جهت ارتکاب گناه

ب: عزم زلیخا به گناه و عزم یوسف (ع) به دفع و قتل

ج: عزم هر دو بر حمله و زدن یک دیگر

مشاهده برهان رب

اول: در معانی هم

مرحوم طبرسی و سید مرتضی واژه هم را از نظر لغوی دارای معانی مختلفی دانسته اند:

۱. عزم و اراده انجام کاری: ... اِذْ هَمَّ قَوْمٌ اَنْ يَّبْسُطُوْا اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ اَيْدِيَهُمْ

عنکم... (مائده، ۱۱/۵)

۲. خطور چیزی به ذهن بدون اراده و تصمیم آن: اذ همت طائفان منکم آن تفشلا و الله ولیهما (آل عمران، ۱۲۲/۳)

۳. نزدیک شدن به انجام کاری: هم بکذا او کذا یعنی نزدیک بود این یا آن کار را انجام دهد.

۴. علاقه مفروط و گرایش شدید قلبی: عرب زبان در آنچه طبعش بدان متمایل است می گوید: هذا أهم الاشياء الی: این محبوب ترین چیزها نزد من است.

و در مورد آنچه که بدان مایل نیست می گوید:

لیس هذا من همی: گرایش و علاقه ای به این ندارم.

بعد از ذکر معانی مختلف «هم» مفسران به اتفاق روی این نکات تأکید دارند:

الف: با وجود گستردگی مضمون این واژه، حملش را بر عزم یوسف (ع) به ارتکاب گناه ناپسند دانستند.

ب: آن وجهی که شایسته اسناد به پیامبر خدا نبوده است، وانهادند.

ج: دیگر وجوه را که تقریباً قابل حمل و اسناد به یوسف (ع) بوده است، مقبول دانستند.^۱

هم یوسف (ع) و زلیخا

از وعده های الهی و حقایق قرآنی این است که شیطان به حریم امن مخلص درگاه الهی راهی برای نفوذ ندارد و خداوند متعال نیز بر مخلص بودن یوسف (ع) تأکید کرده است. در نتیجه یوسف (ع) که یکی از بندگان مخلص خداست هرگز در نیت و فعل دچار لغزش و خطا نخواهد شد.

با پذیرش واقعیت فوق، درک موضوع «هم» یوسف و جلوه برهان الهی در حق وی، آسان می شود. در هم یوسف (ع) و زلیخا نسبت به دیگر سه وجه بیان می شود

که بعد از بررسی و شرح هر یک، وجه صحیح مشخص می گردد:

الف: عزم و تصمیم هر دو، جهت ارتکاب گناه

ب: عزم زلیخا به گناه و عزم یوسف (ع) به دفع و قتل و گریختن

ج: عزم هر دو بر حمله و زدن یکدیگر

الف: عده ای بر آنند که زلیخا آهنگ یوسف کرد و یوسف نیز اگر لطف پروردگار متعال در

حقیقت نمی بود، آهنگ زلیخا می کرد. یعنی برهان و لطف پروردگار متعال مانع از میل یوسف به

گناه شد. ناگفته نماند که متأسفانه برخی هم برهان را مانع از ارتکاب گناه و حتی ادامه گناه دانستند.

مرحوم علامه (ره) آورده است :

به خدا قسم هر آینه همسر عزیز قصد او را کرد و به خدا قسم او هم اگر برهان پروردگار خود را ندیده بود هر آینه قصد او را کرده بود و چیزی نمی ماند که مرتکب معصیت شود، و این که می گوئیم چیزی نمی ماند و نمی گوئیم معصیت می کرد، برای این است که کلمه «هم» به طوری که می گویند جز در مواردی که مقرون به مانع است استعمال نمی شود، مانند آیه و هموا بما لم ينالوا (توبه، ۷۴/۹) تصمیم به چیزی گرفتند که به آن نمی رسیدند.

بنابر آنچه گفته شد اگر برهان پروردگار را نمی دید، در معصیت واقع نمی شد، بلکه تنها تصمیم می گرفت، و نزدیک به ارتکاب می شد و نزدیک شدن غیر از ارتکاب است.^۲ نویسنده تنزیه انبیاء کلام الهی را در مورد فعل یوسف (ع) مقید به «لولای» امتناعیه دانسته است و در تفاوت هم آن جناب و زلیخا می نویسد:

خداوند نیت زلیخا نسبت به یوسف را بدون هیچ سدّی به میان می آورد و می گوید: او خواست و قصدش محقق شد، اما در وصف حضرت یوسف کاری را که مقید به «لولا» است آورده. حال آن که این قید را «لولای» امتناعیه می خوانند، و آن از ادات شرطیه ای است که با وجود شرط، نفی جزا می کند. یعنی اگر نبود خودخواهی حضرت یوسف، پس او هم به زلیخا میل می یافت.^۳

علی بن نجار شوشتی در تحقق وقوع این قصد از یوسف، دو روایت بیان می کند، که در روایت اول عصمت را مانع از قصد یوسف (ع) به گناه و در روایت دوم قصد یوسف را قتل زلیخا آورده است. اما روایت اول وی که مربوط به بحث ماست و در آن عصمت آن جناب را مانع عزم وی بیان می کند این است:

در حدیثی از حضرت امام رضا (ع) در جواب سوال مأمون از آن حضرت از تفسیر این آیه روایت شده است که فرمودند: به تحقیق که زلیخا قصد یوسف کرد، اگر یوسف برهان پروردگار خود نمی دید هر آینه قصد زلیخا می کرد، اما عصمت یوسف مانع او شد، از آنکه قصد زلیخا کند. پس فرمود که: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش حضرت صادق (ع) که زلیخا قصد فعل کرد و یوسف قصد ترک فعل.^۴

در قاموس قرآن آمده است:

قصد کرد زن، یوسف را که از او کام بگیرد و یوسف هم اگر برهان پروردگار را

نمی دید زن را قصد می کرد که از او کام بگیرد.^۵

ولی متأسفانه عده ای انصاف را به کناری نهادند و نسبت های بی شرمانه و دلخراشی به این عبد صالح و مخلص درگاه الهی داده اند به طوری که یوسف (ع) آنقدر غرق در گناه شده بود که حتی حاضر نبود به بانگ و ندای الهی گوش فرادهد. و پدرش یعقوب با لگد بر پشت و سینه او توانست شهوت را از پیشانی و دست او خارج کند و به سبب همین نقص، او صاحب یازده فرزند شد و برادرانش هر کدام صاحب دوازده فرزند شدند.

صاحب منهج الصادقین، بعد از بیان واژه «هم» در ذیل آیه شریفه، مطالبی را مستند بر اهل حدیث و حشویه و سایر مخالفان می آورد:

... گفته اند که شیطان بیامد و یک دست بر پهلوی یوسف نهاد و یک دست بر پهلوی زلیخا نهاد و ایشان را جمع کرد در یک خانه و زلیخا چندان تضرع و زاری کرد که قصد نرم کردن دل یوسف کرد تا عزم بر معصیت نمود؛ پس «همت» را در هر دو موضع به یک معنی حمل کرده اند که نشستند تا کار به گشودن ازار رسید و نشستن او میان هر دو رجلین زلیخا و به پشت افتادن زلیخا، چون یوسف عزیمت را در این امر مصمم کرد، حق تعالی برهان به او نمود.^۶

زمخشری نیز بعد از بیان جعلیات یهودیان و روایات ساختگی دیگر نسبت به عبد مخلص درگاه الهی، می نویسد:

پس باید گفت خدا عذاب کند آن دسته از عالم نماهایی که در کتاب های خود چیزهایی می نویسند که برگشتش به این شود، آن یوسفی که خدای تعالی سوره ای در بست به عنوان احسن القصص در قرآن عربی مبین در حقش نازل کرده تا مردم به وی اقتدا کنند، همان پیغمبری است که میانه دو پای یک زن زانیه نشسته و بند جامه خود را باز کرد تا با او زنا کند، مردم باید به چنین پیغمبری اقتدا کنند، و اگر در چنین حالی پروردگارش مکرر از این عمل نهیشان کرد مانند یوسف گوش به هاتف غیبی نداده، سرگرم کار خود باشند، و اگر هاتف غیبی سه نوبت آیات زاجره قرآن برایشان بخواند، و آن تویخها و تهدیدهای شدید را بنماید، و حتی اگر ایشان را به مرغی تشبیه کند که با غیر همسر خود در آمیخته و پرش ریخته، و بی پر در آشیانه اش افتاده باز هم گوش ندهند، و به یوسف اقتدا کرده، همچنان زناکاری را ادامه دهند تا آنکه جبرئیل نازل

شود... پس این یوسف چقدر بایستی بی شرم و گمراه باشد که با آن همه برخورد همچنان به کار زشت و نامشروع خود سرگرم باشد.^۷

صاحب مجمع نیز شأن انبیای عظام را اجل از تعابیر این مغرضان می داند و می نویسد:
اما عده ای هم سخنانی را مطرح کرده اند که مقام و مرتبت انبیاء و پیامبران الهی اجل از این تعابیر و توصیفات می باشد.

بنابراین در این وجه، نظر بر این است که زلیخا آهنگ یوسف (ع) کرد و وی نیز آهنگ زلیخا می کرد، ولی برهان پروردگار مانع شد. نه این که مانع از معصیت شد، بلکه مانع از قصد و میل به معصیت. ولی متأسفانه برخی هم بر این عقیده اند که یوسف (ع) از مرتبه میل فراتر رفت و در موقع ارتکاب گناه، برهان پروردگار مانع وی شد. که البته قول اخیر ناشایست و نارواتر از آن است که حتی ارزش بحث و بررسی هم داشته باشد.

ب: عزم زلیخا به گناه و عزم یوسف (ع) به دفع و قتل و گریختن در تاریخ انبیا آمده است:

زلیخا یک روز که از عشق یوسف کاسه صبرش لبریز شد و مفتون او گردید، درب های قصر را محکم بست و هفت در مقفل نمود و یوسف را گرفت و بوسید. خود را بر روی او انداخت، یوسف و او به کشمکش افتادند: و لقد همت به و هم بها؛ یوسف در هم گریختن و زلیخا در هم کام گرفتن. زلیخا با طپش قلب از عشق می گفت: مترس. یوسف از خوف خدا تقلا می کرد فرار کند تا عاقبت از دست زلیخا گریخت.^۹
خلاصه الاخبار بعد از آن که تدابیر زلیخا را در جلب یوسف و ناکامی وی را در این امور طرح می کند، می نویسد:

... چون از این تدبیرات عاجز شد شروع در حیلۀ دیگر کرد، به این وجه خانه ای بساخت که از زیر و بالا و در و دیوار، صورت خود و یوسف نقش کرده بود و هر دو یکدیگر را تنگ در برگرفته بودند، چون تمام شد به یوسف التماس کرد که در اندرون رو و بین که هرگز مثل این خانه دیده ای؟ یوسف به خانه درآمد، زلیخا از عقب او روان شد و درها بست. مرور است که آن هفت خانه بود. گشت پیش من آی و مراد من حاصل کن. پس قصد یوسف کرد. پناه به حضرت اله آورده قصد دفع آن کرد.^{۱۰}

محمد غزالی نیز در اسرار عشق یا دریای محبت در تفسیر سوره یوسف در توضیح همت

به وَهَمّ می نویسد:

زلیخا قصد یوسف کرد و یوسف قصد فرار کرد. ۱۱

سید مرتضی در تنزیه الانبیاء در پاسخ به سئوالی در مورد اراده زلیخا و یوسف، نسبت به

هَمّ می نویسد:

ظاهر آیه نشان نمی دهد که اراده هر دو به یک مسأله متعلق و مربوط بوده و آن دو

قصد مشترکی داشته اند و ما با استناد به آیات پیشین و روایت نقل شده، اراده زلیخا

را اراده به زنا معرفی کردیم. زیرا اسناد ارتکاب قبیح به وی ممکن می باشد در حالی

که در مورد یوسف چنین چیزی وجود نداشت، آن حضرت از امکان نسبت دادن

چنین زشتی هایی، مبرا است. ۱۲

بعد آیاتی را می آورد که براساس آن می شود ارتکاب قبیح را به زلیخا نسبت داد. از جمله:

«و آن زن که او در خانه اش بود از وی کام خواست. (آیه ۲۳) و زنانی در شهر

گفتند: زن عزیز از غلام خود کام می خواهد، همانا او (یوسف) وی را شیفته دوستی

خود ساخته است. یعنی دوستی یوسف در دلش جای کرده است.؛ براستی که او را

در گمراهی آشکار می بینیم. «(۳۰)

«[زلیخا] گفت: این همان است که مرا در باره او سرزنش می کردید، و همانا من از

او کام خواستم، پس او خویشتن نگاه داشت. «(۳۲)

«زن عزیز - زلیخا - گفت: اکنون حق پدیدار شد، من از او کام خواستم، و او از

راستگویان است. «(۵۱)

و نیز آیات دیگری مانند (۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۴)، بر این ادعا گواه است.

اما در مورد این که زلیخا تصمیم به کام گیری داشت. ولی یوسف در مقابل او تصمیم به

زدن و قتل، روایاتی است که در تفسیر برهان از ابن بابویه، در تفسیر صافی، و نیز در تفسیر

سوره یوسف، نجار شوشتری آمده است.

تفسیر برهان نوشته است:

در تجمعی از علما و دانشمندان که مأمون فراهم کرده بود. امام علی بن موسی الرضا (ع)

در جواب محمد بن جهم در مورد عصمت انبیا فرمودند: فقال (ع) له: اما قوله تعالی

فی یوسف ولقد همّت به وهمّ بها فانها همّت بالمعصية وهمّ یوسف بقتلها... ۱۳

مرحوم فیض می نویسد:

و فی روایه آنها همّت بالمعصیة و هم یوسف بقتلها إن اجبرته لعظم ما تداخله فصرف
 اللّٰه عنه قتلها و الفاحشه و هو قوله تعالیٰ کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء یعنی
 القتل و الزنا. ۱۴

علی بن نجار می نویسد:

و در روایت دیگر از آن حضرت [امام رضا(ع)] منقول است که زلیخا قصد معصیت
 کرد و یوسف قصد کشتن زلیخا نمود، اگر آن را مجبور سازد در فعل به جهت عظمت
 آنچه در دل او شد از سنگینی آن معصیت. و این است معنی قول حق تعالیٰ که
 می فرماید: کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء یعنی تا برگردانیم از آن بدی را که
 قتل نفس باشد و فحشاء که زنا باشد. ۱۵

ج: عزم یوسف(ع) و زلیخا بر حمله و زدن یکدیگر

عده‌ای نیز بر این باورند که عزم یوسف و زلیخا نسبت به یکدیگر هیچ کدام در مورد کام
 گیری نبوده است. بلکه هر دو عزم بر زدن یکدیگر کردند. به نظر می‌رسد که وجه صحیح نیز
 همین باشد. زلیخا با دقت تمام مقدماتی را فراهم می‌کند و آمرانه از غلامش کاری را می‌طلبد،
 ولی غلام نافرمانی می‌کند. پس در این جا طبیعی است اگر این شکست خورده عشق و عاجز
 مانده از تدابیر مراوده، روی به ترهیب و تنبیه بیاورد.

در تفسیر نمونه آمده است:

از جمله قرائنی که برای این موضوع ذکر کرده اند این است که همسر عزیز تصمیم
 خود را بر کام جویی خیلی قبل از این گرفته بود و تمام مقدمات آن را انجام داده بود،
 بنابراین جای این نداشت که [در اینجا هم] قرآن بگوید او تصمیم بر این کار گرفت.
 دیگر این که پیدا شدن حالت خشونت و انتقام جویی پس از این شکست طبیعی است،
 زیرا او تمام آنچه که در توان داشت از طریق ملایمت با یوسف به خرج داد. و چون
 نتوانست از این راه در او نفوذ کند به حربه دیگر متوسل شد که حربه خشونت بود.

سوم این که: در ذیل این شریفه می‌خوانیم کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء، ما
 هم «بدی» و هم «فحشا» را از یوسف برطرف ساختیم. فحشاء همان آلودگی به بی‌عفتی
 است، و سوء نجات از چنگال ضربه همسر عزیز مصر.

لذا یوسف برهان پروردگار را دید که مبدا گلاویز شود با حمله وی را مضروب سازد

که این خود دلیل باشد بر قصد تجاوز یوسف و لذا خود را از محل دور کرد و به سمت در شتافت. ۱۶

کتاب جمال انسانیّت نیز بر این مطلب تأکید دارد که اگر یوسف (ع) برهان پروردگارش را نمی دید در برابر حمله زلیخا حمله می کرد. ولی با قلب پاک خود نور الهی را احساس کرد و تصمیم گرفت که پاسخ ندهد و فوراً صحنه را ترک کند. در این کتاب بعد از بیان عشق و دل دادگی زلیخا و ناکامی وی از وصال معشوق خود، افکار یوسف (ع) را این گونه مطرح می کند: با خود اندیشید که آیا اگر بانوی با اقتدار برای جبران شکست و ناکامی خود برای زدن و کوبیدن، به وی حمله نماید چه کند؟ آیا برای دفاع از خود مشت گرده کرده را با مشت، و پاداش کلوخ انداز را با سنگ بدهد، یا هیچ گونه عکس العمل و واکنشی از خود نشان ندهد؟

این افکار به سرعتی بیش از سرعت برق در آن لحظه حسّاس که وضع روحی خانم تغییر کرده بود از مغزش گذشت، در اینجا از اعماق قلب پاک و دل آگاه خود نوری را احساس کرد که فکرش از رهبری نمود و اندیشه او یک جانبه شد، او در پرتو هدایت آن نور الهامی و برهان الهی تصمیم گرفت که در صورت حمله بانو از خود دفاع نکند، بلکه از خلوتگاه گریخته و به خارج کاخ برود زیرا اگر در خلوتگاه از خود دفاع کند قهراً زد و خورد پیش می آید، و ممکن است بانو مجروح شود، آن گاه بانوی با اقتدار می تواند غلام خود را به انواع تهمتها متهم سازد. ۱۷

در کتاب قصه های قرآن آمده است:

زن عزیز مصر غضبناک شد و شکست وی در میدان عشق او را تحریک کرد تا به فکر انتقام شکست خویش افتاد، به فکر افتاد تا یوسف را به سختی دستگیر و گرفتار سازد و نقشه ناراحت کننده ای درباره او طرح کند. در مقابل نقشه های او، یوسف تصمیم گرفت بدی را با بدی مکافات کند و شکنجه را با شکنجه پاسخ دهد، ولی نور پیغمبری را در خود احساس کرد، برهان خدا در قلبش آشکار شد و به او وحی گردید: فرار بهتر از مبارزه و جنگ است! مسالمت بهتر از حمله است! ۱۸

قصص قرآن - تاریخ انبیا در مورد خشم زلیخا در ناکامی وی و گریختن یوسف (ع) می نویسد: زلیخا با همه سطوت و عزتی که دارد و با همه جمال و زیبایی که او راست، جوانی از غلامان و یکی از خدمتگزاران خویش را به خود دعوت می کند و او نمی پذیرد و خود

را از پذیرفتن خواسته او بزرگ‌تر و روح خود را از آن پاک‌تر می‌داند. این سرپیچی یوسف برای زلیخا که بانوی مصر بود و امر و نهی در همه نفوذ داشت، قابل تحمل نبود، لذا سخت او را به خشم آورد، حمله کرد تا او را زیر چنگال خود نرم سازد و عزت به باد رفته را انتقام گیرد. یوسف (ع) فکر کرد برگردد و حملات وی را جواب دهد و لکن به نور نبوت دریافت که فرار بهتر از جنگیدن است و مسالمت از سروصدا راه انداختن به صلاح نزدیک‌تر است، لذا به طرف در اطاق دویدن گرفت. ۱۹

و کامل‌تر از همه اقوال در این مورد، گفتار محمد رشید رضا در تفسیر المنار است. وی معتقد است که هم در هر دو مورد به معنی زدن و دفاع کردن است. زلیخا بعد از تمرد یوسف در صدد انتقام برآمد، یوسف هم در مقام دفاع، و لکن چون این عمل به ضرر یوسف تمام می‌شد و وی در اذهان عمومی متهم می‌شد، خداوند متعال از فضل خویش برهانی به وی نشان داد تا وی گریز را بر دفاع ترجیح دهد. سپس چهار دلیل بیان کرده مبنی بر این که نمی‌توان هم را بر مخالفت معنی کرد. ۲۰

صاحب کتاب جمال انسانیت با اقتباس از المنار - البته صرف نظر از چهار دلیل وی - مطالبی را بیان داشته، که اینجا در نهایت و به عنوان جمع بندی موضوع مورد بحث، به اختصار آورده می‌شود:

و اینک در تأیید عقیده المنار سه وجه ذکر می‌کنیم:

۱. در آیه ۲۳ تمام مراحلی که ممکن است همسر عزیز برای جلب موافقت یوسف طی کند ذکر شده است. قبل از آیه و لقد هممت به مراحل عشق‌بازی بانو از کلمه راوده‌ته فهمیده می‌شود، و فراهم نمودن مقدمات از کلمه غلقت الابواب برمی‌آید و تقاضای صریح و بی‌پرده بانو از کلمه هیت لک استفاده می‌شود، همین کلمه بیانگر این است که بانو از فاصله‌ای بسیار نزدیک تقاضای کام‌گیری می‌کند و دیگر بی‌فایده خواهد بود که بگوییم در آیه لقد هممت به و هم بها زلیخا تقاضای مراوده و کام‌جویی کرده است و نیز آخرین جواب یوسف (ع) معاذالله، زلیخا را مأیوس کرد. و این یعنی یوسف (ع) با بیان این کلمه اراده معصیت نمود و دیگر لزومی ندارد که در شریفه هممت به و هم بها بگوییم رؤیت برهان پروردگار مانع از اراده معصیت یوسف (ع) شد.

۲. طبیعی است کسی که در عشق شکست می‌خورد برای انتقام از معشوق سرکش خود، کوشش می‌کند. مسلم است وقتی که معاذالله یوسف (ع) را شنید در نهایت

یأس و حرمان سخت عصبانی شد و لذا در شریفه بعد بیان قرآن کریم این است که در این عصبانیت به قصد انتقام از یوسف (ع) حمله کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید حمله می کرد.

۳. ظاهر دو کلمه سوء و فحشاء، دو معنای متغایر دارد و اگر اعتقاد المنار را قبول کنیم این تغایر محفوظ است، زیرا سوء همان زد و خورد و متهم شدن یوسف است و فحشاء عمل خلاف عفت.

اگر نظر سایر مفسران را بپذیریم و هر دو را خلاف عفت بگیریم بیان دو لفظ مترادف در کنار هم با فصاحت قرآن کریم مغایرت دارد. ۲۱

مشاهده برهان رب

مفسران در توجیه مشاهده برهان رب اقوال متعددی را مطرح کرده اند. نگارنده بعد از بیان این اقوال نظر صحیح و در شأن نبوت این نبی مخلص الهی را مشخص خواهد کرد: غزالی در تبیین برهان، اقوال مختلفی را نقل می کند که به خاطر جامعیت این گفتار، به طور کامل نقل می شود:

بین اهل تفسیر اختلاف است. بعضی گفته اند در آن هنگام مرغی بر شانه یوسف نشسته و بدو گفت از این عمل پرهیز چه اگر خودداری نکنی از رتبت پیمبری ساقط خواهی شد. برخی گویند یعقوب را دید که انگشت به دندان می گزد و به او می گوید ای یوسف مگر مرا نمی بینی. حسن بصری گفت که در آن موقع یوسف دید زلیخا چیزی را می پوشاند از او پرسید چه می کنی گفت روی بت خود می پوشانم تا در هنگام عمل مرا نبیند، یوسف اظهار داشت تو از جمادی لایعقل شرم داری، پس من اولی و احق در شرمساری خواهم بود در محضر آن کس که مرا می بیند و از ظاهر و باطنم باخبر است.

ارباب لسان گفته اند: یوسف آوازی شنید که ای یوسف نام تو در دیوان پیمبران ثبت است. با این حال قصد داری که کار دیوانگان کنی.

عده ای گویند: یوسف در آن اثناء دستی را دید که از دیوار بیرون آمده و بر آن نوشته بود: به زنا نزدیکی مکنید چه زنا کاری است زشت و ناپسند و دشمن عامل خود و راهی است به سوی گمراهی.

دسته ای گفته اند یوسف ناگاه دید سقف کاخ شکافته شده و صورتی زیبا ظاهر گشت

و بدو گفت: ای پیمبر خدا تو پاکدامنی و این کار مکن.
و گفته اند: یوسف سر به زیر افکند دید بر زمین نوشته شده هر که بد کند کیفر آن بیند.
و نیز گفته شده: فرشته ای بر او نازل شده و پره‌های خویش بر پشت وی بمالیده، شهوت
از سرانگشتانش خارج شد. و گویند: عزیز را در حضور خود دید که بدو می گوید آیا
من در این مکان نیستم.

و همچنین گفته اند: در میان یوسف و زلیخا پرده ای حایل گردید و مانع شد که یکدیگر
را ببینند.

گویند: یوسف حوریه ای را دید و از فرط وجاهت او در شگفت شد و پرسید تو از آن
کیستی؟ گفت از آن کسی که زنا نکند.

و گفته اند مرغی بر یوسف بگذشت و بدو گفت ای یوسف شتاب مکن، چه زلیخا سرانجام
از آن تو خواهد بود. و گویند یوسف چاهی را که برادران او در آن افکنده بودند در نزدیکی
خود دید که بر روی آن فرشته ای ایستاده و بدو می گوید آیا این چاه را فراموش کردی.
و گفته اند: زلیخا را به زشت ترین صورتها دید، لذا از او فرار کرد.

نیز گویند: شخصی را دید که بدو می گفت ای یوسف به طرف راست خود نظر
کن. چون نظر نمود، ازدهایی سهمناک مشاهده کرد که دندان بر هم می کوبد، زانی
در قیامت جایگاهی جز شکم من نخواهد. ۲۲

سیوطی در در المثنور روایتی را از مجاهد و عکرمه و ابن جبیر درباره برهان پروردگار
متعال می نویسد:

یعقوب در برابرش مجسم شده ضربتی به سینه اش زد که آنآ شهوتش از سرانگشتانش
بریخت. ۲۳

در تفسیر طبری، برهان، چهره حضرت یعقوب (ع) و نیز پرنده بیان شده است. وی می نویسد:
پس همان گاه که یوسف این اندیشه بکرد، خدای او را علامتی بنمود بزرگ، نگاه کرد به
گوشه خانه، مر پدر خویش را دید. یعقوب - که از خانه بیرون آمده و این انگشت
راست به دندان گرفت و گفت «هاه، یا پسر - که این کار نکنی!»

و ایدون گویند که به آن خانه مرغی بود به قفس اندر، مرغ با یوسف به سخن آمد،
گفت: یا یوسف، زینهار خدای با تو که این کار نکنی! ۲۴

تبیان در بیان برهان روایات مختلفی را به این شرح بیان می کند:

ابن عباس و مجاهد و حسن بصری گفته اند: برهان آن بود که یوسف در آن هنگام صورت یعقوب را دید که انگشت در دندان می گزد، یعنی ای پسر این چه کار است. قتاده گفته است: آوازی شنید که ای یوسف نامت در سیاهه پیغمبران نوشته است و تو در کار بیخردان هستی؟ و محتمل است که برهان آن لطف خدا باشد که موجب عصمت و پاکی او بوده است، جبائی و محمد بن کعب قرظی گفته اند: برهان یعنی راهنمایی یوسف بر زشتی آن کار. ۲۵

در قصص الانبیاء آمده است که:

زلیخا بتی زرین داشت، آنگاه خواست که پرده بر روی او پوشد که این اله من است، از وی شرم دارم. یوسف گفت: أنت تستحیین من الصنم و انا لا أستحیی من الصنم؟ تو از بت خود شرم می داری، من شرم ندارم از پروردگار خود؟ و روی از وی بگردانید و آهنگ گریز کرد. ۲۶

در تفسیر برهان روایتی با اسناد ابن بابویه از علی بن الحسین (ع) نقل شده است که در آن نیز همچون مآخذ اخیر، برهان پروردگار متعال بت زلیخا معرفی شده است:

قال قامت امرأة العزیز الی الصنم فالقت علیه ثوباً فقال لها یوسف ما هذا؟
فقالت استحیی من الصنم ان یرانا... ۲۷

پس یوسف (ع) فرمود: آیا تو از بتی که نمی شنود و نمی بیند و نمی فهمد و نمی خورد و نمی آشامد شرم داری و من از کسی که انسان را خلق نمود و تعلیم داد شرم ندارم. همین روایت با اندکی تغییر در تفسیر قمی بیان شده است که وی نیز برهان را بت زلیخا مطرح کرده است. ۲۸

مرحوم طبری نیز بعد از آن که اقوال دیگران را در مورد برهان بیان می کند، می گوید:

اما آنچه که در مورد برهان بیان شده که یوسف (ع) در آن حال گناه شنید که کسی می گوید: ای فرزند یعقوب مانند پرنده ای نباش که بعد از گناه پر و بالش بریزد و نیز گفته شده که یعقوب انگشت به دهان در جلوی مجسم شده و یا دستی را دید که نوشته ای بر آن بود که وی را از این کار باز می دارد ولی او توجهی نمی کرد. تا این که خداوند متعال جبرئیل (ع) را فرستاد، به او گفت: بنده ام را پیش از ارتکاب گناه دریاب، حضرت جبرئیل نازل شد که ناگهان یوسف (ع) دید که وی انگشت به دهان گرفته... نظیر این گفتارها با مقام و مرتبت پیامبران الهی مناسبت ندارد. به علاوه این

که با تکلیف منافات دارد و باعث آن می شود که حضرت یوسف (ع) در پرهیز از گناه، مدح و تمجید و ثوابی را مستحق نباشد. و این زشت ترین سخنی است که کسی در مورد حضرت یوسف (ع) بیان کند. ۲۹

تنزیه انبیاء در پاسخ به مفسرانی که برهان را به حضرت یعقوب (ع) تفسیر کرده اند، می نویسد: این قول درست نیست. چون در این صورت که «برهان ربه» را به پدر حضرت یوسف تفسیر کنیم فضیلتی برای حضرت نمی شود و حال آن که این جمله به عنوان مدح و ستایش آورده شده است. ۳۰

در پایان این مبحث نظر مرحوم علامه طباطبایی (ره) و استاد جوادی، به عنوان جمع بندی و بیان نظر صحیح در مورد برهان آورده می شود:

در میزان آمده است:

پس یقیناً آن برهانی که یوسف از پروردگار خود دید، همان برهانی است که خدا به بندگان مخلص خود نشان می دهد و آن نوعی از علم مکشوف و یقین مشهود و دیدنی است، که نفس آدمی با دیدن آن چنان مطیع و تسلیم می شود که دیگر به هیچ وجه میل به معصیت نمی کند. ۳۱

در تفسیر موضوعی قرآن مجید، برهان پروردگار علم توحیدی بیان می گردد که در همه احوال زندگی یوسف (ع) همراه و یاور وی بوده است:

یوسف برهان رب را دیده است مانند ابراهیم که در آتش رفت و به احدی تکیه نکرد، چون برهان رب را دیده بود و چون موسای کلیم که به دریا می رود و نه هراسی دارد و نه از کسی غیر خدا کمک می خواهد و چون برهان رب را دیده بود. یوسف وقتی درون چاه می رود برهان رب را می بیند، وقتی در بحبوحه خطر گرفتار غریزه جنسی می شود و شادمانه، پیروزمندانه و فرشته منش بیرون می آید، برهان رب را می بیند، وقتی بر اریکه قدرت مالی در بحبوحه قحطی مصر تکیه می زند و امینانه و پیروزمندانه بیرون می آید، برهان رب را می بیند.

این علم توحیدی است که همه مسائل را حل می کند. اصولاً رؤیت رب با گناه جمع نمی شود. معلوم می شود هر وقت انسان گناه می کند جمال حق را نمی بیند و نیز نمی بیند که خدا او را می بیند: *الم يعلم بانّ الله یری (علق، ۱۴/۹۶)*، هر جا رؤیت برهان خدا است معصیت نیست، عکس نقیضش این است که هر جا معصیت هست، رؤیت برهان

خدا نیست یعنی کوری است و چون یوسف صدیق، برهان رب را دید، تن به گناه نداد. ۳۲

۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ۳۴۱/۵، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ هـ. ش؛ سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، ترجمه: امیر سلمانی رحیمی/۹۰، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان. ترجمه: سید محمد باقر موسوی، ۱۹۹/۱۱، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی (ره).
۳. محمد هادی معرفت، تنزیه انبیاء/۲۸۴، تهیه: خسرو تقدسی نیا، قم: انتشارات نیوخ، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۴. علی بن نجار شوشتری، تفسیر سورة یوسف/۱۱۴، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: نشر صدوق.
۵. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ذیل واژه هم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۶. ملا فتح الله کاشانی، منہج الصادقین، تصحیح: علی اکبر غفاری، ۳۱/۵، تهران: کتابفروشی اسلامیہ.
۷. المیزان، ۲۰۸/۱۱، به نقل از: تفسیر کشاف.
۸. و امام الفرقة الاخری فانهم قالوا فيه مالا يجوز نسبة الى الانبياء فقال بعضهم انه قعد بين رجليها وحل نكة سراويله وقال بعضهم حل السراويل حتى بلغ الثتن وجلس منها مجلس الرجل من امراته وقد نزعة الله سبحانه عن ذلك كله... مجمع البیان، ۳۴۴/۵.
۹. حسین عمادزاده، تاریخ انبیاء، ۴۰۲/۱، تهران: انتشارات اسلام، چاپ سی و هشتم، ۱۳۷۵ هـ. ش.
۱۰. سید محمد مهدی موسوی، خلاصه الأخبار/۹۷، تهران: دانشور، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۱۱. محمد غزالی، اسرار عشق یا دریای محبت، (بحرالمحبة فی اسرار المودة) ترجمه: ابوالحسن فقیهی/۲۲۰، قم: مهر.
۱۲. تنزیه الانبیا/۹۵.
۱۳. سید هاشم بحرانی، البرهان، ۲/۲۵۰، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۴. فیض کاشانی، الصافی، ۸۲۷/۱.
۱۵. تفسیر سورة یوسف/۱۱۵.
۱۶. ناصر مکارم و دیگران، تفسیر نمونه، ۳۷۱/۹، تهران: دارالکتب الاسلامیه، با تلخیص، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۱۷. نعمت الله صالحی نجف آبادی، جمال انسانیت/۷۴، تهران: بنیاد قرآن، چاپ نهم، ۱۳۶۰ هـ. ش.
۱۸. محمد احمد جادالمولی و دیگران، قصه های قرآن، ترجمه: مصطفی زمانی/۱۴۰، قم: پژواک اندیشه، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۱۹. سید محمد باقر موسوی و علی اکبر غفاری، قصص قرآن - تاریخ انبیا/۱۱۲، نشر صدوق، چاپ دهم.
۲۰. رشید رضا، تفسیر المنار، ۲۸۵/۱۲، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۳ هـ. ش.
۲۱. جمال انسانیت/۷۸، با تلخیص.
۲۲. اسرار عشق یا دریای محبت/۲۱۱.
۲۳. المیزان، ۲۰۵/۱۱، به نقل از: تفسیر در المنثور.
۲۴. محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، ترجمه: جمعی از علماء ماوراء النهر [ترجمه قصه ها]، ۸۳/، نشر مرکز.
۲۵. ابراهیم عاملی، تفسیر عاملی، تصحیح: علی اکبر غفاری/۱۷۸، به نقل از: تبیان، طهران: کتابفروشی صدوق، ۱۴۰۱ هـ. ق.
۲۶. سید محمد رضا غیائی کرمانی، ماه کنعان (در آینه ادبیات ایران)/۸۹، به نقل از: قصص الانبیا، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. البرهان فی تفسیر القرآن، ۲/۲۵۰.
۲۸. ر. ک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، تصحیح: السید طیب الجزائری، ۳۴۲/۱، قم: دارالکتاب للطباعة و النشر.
۲۹. مجمع البیان، ۳۴۴/۵.
۳۰. تنزیه انبیاء/۲۸۵.
۳۱. المیزان، ۲۰۱/۱۱.
۳۲. عبدالله جواد آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ۱۷۳/۷، نشر فرهنگ رجاء، ۱۳۷۳ هـ. ش.